

نقد و بررسی کتاب

حشمت مؤید

دیوان محمد شیرین مغربی

به تصحیح و اهتمام دکتر لئونارد لوئیزان

انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی

دانشگاه تهران، تهران - لندن، ۱۳۷۲-۱۹۹۳

۳۶ ص (مقدمه ها) + ۴۹۹ ص متن و فهرست واژه ها + ۱۴ ص بخش انگلیسی

این کتاب پس از هفت سال که از چاپ آن می گذرد، اخیراً به لطف دوستی که خود مصرفی برای آن نداشت، به دست من رسید. دیوان شیرین مغربی در زمره آثار است که زیر عنوان «سلسله دانش ایرانی»، زیر نظر استاد مهدی محقق و تحت اشراف دانشگاههای تهران و مک گیل از ۱۳۴۸ آغاز به انتشار یافته و خوشبختانه پس از انقلاب نیز ادامه داشته است و رقم آن از ۱۸ کتاب تا سال ۱۳۵۷، به ۴۳ کتاب در ۱۳۷۲ رسیده، و لابد در هفت سال گذشته نیز چندین اثر دیگر، که معمولاً کتابهای فلسفی و دینی است، بر این رقم افزوده شده است.

جلد و صحافی و کاغذ کتاب همه مرغوب است. متن اشعار آراسته به قاب یا حاشیه ای اسلیمی سیاه و سفید (نه اسلمی که چند بار تکرار شده) است که آن را خانم جین لوئیزان از حواشی دستنویس کتابخانه موزه بریتانیا اقتباس و طرح کرده است. آقای دکتر لوئیزان دو مقدمه بر کتاب نوشته است، یکی در «شرح حال و آثار محمد شیرین مغربی»، ص ۹-۲۰، و دومی درباره چاپ متن حاضر که ضمن آن روش کار خود و نسخه های خطی موجود دیوان را شرح داده است (ص ۲۱-۳۶). این دو مقدمه را آقای داود حاتمی به فارسی ترجمه کرده است.

اصل کتاب عبارت از «مقدمه ناظم» به نثر (ص ۱-۴) و سپس دو شعر یکی به عربی و دومی به فارسی است هر کدام در ۱۸ بیت، و شاعر در ضمن آن از خواننده خواسته که نظر از ظواهر بردارد تا از ارباب سرا یر شود:

چو هر یک را از این الفاظ جانی ست به زیر هر یکی پنهان جهانی ست
 تو جانش را طلب از جسم بگذر مسمّا جوی باش از اسم بگذر
 متن دیوان عبارت از ۱۹۹ غزل است، اکثراً در ۹ بیت، و تعداد کمتری در ۸ یا در حدود
 ۱۵ تا ۱۸ بیت، و نیز دو ترجیع بند، یکی دارای ده بند نابرابر که شمار ابیات هر کدام از
 ۲۸ تا ۴۲ بیت می‌رسد و بیت ترجیع آن چنین است:

که جز او نیست در سرای وجود به حقیقت کسی دگر موجود
 و ترجیع بند دوم مرکب از ۱۱ بند است و شمار ابیات بندها از ۱۱ تا ۱۳ بیت است و
 بیت زیر در پایان هر بند آمده:

گنجی که طلسم اوست عالم ذاتی که صفات اوست آدم
 متن دیوان با دو قطعه در ۷ بیت و ۳۵ رباعی به پایان می‌رسد.

مغربی پیرو مسلک ابن عربی بوده و فلسفه وحدت وجود در تمام غرلهايش بدون استثنا
 منعکس است. استاد فقید دکتر صفا شعر و اندیشه او را مختصر و مفید بدین گونه تعریف
 کرده است:

اشعارش بسیار متوسط و غالباً در ذکر معانی عرفانی خاصه بیان وحدت وجود است به تکرار و بدون
 لطف و دل انگیزی سایر اشعار عرفانی فارسی. هدایت درباره سخن او گوید: مذهبش و مشربش
 لذت شهود و به جز یک معنی در همه گفتارش نتوان یافت.

(تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، ص ۱۱۳۹)

همین مطلب را دیگران از جمله براون و ریپکا هم گفته اند. این ارزیابی البته مورد پسند
 آقای دکتر لوئیزان نیست. وی می‌نویسد:

محمد شیرین مغربی یکی از بزرگترین شاعران متصوف و عرفای ایرانی نیمه دوم قرن هشتم
 به شمار می‌رود... اگرچه شعر مغربی مملو از صنایع بدیع اشعار عاشقانه همام تبریزی (متوفی
 ۷۱۴ هـ.) و سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ هـ.) می‌باشد که وقار و زیبایی لطیفی به اشعار وی
 می‌بخشد، ولی شهرت عمده شعر او از جهت تبلیغ و تفسیر فلسفه محیی الدین ابن عربی است...
 (مقدمه، ص ۹).

انصاف را در میان ۱۹۹ غزل و بیش از دو هزار بیت مغربی، حتماً نمونه‌های زیبا و بکری
 می‌توان یافت که حکایت از قریحه ای لطیف و هم قدرتی در خلق معانی می‌کند و در جمع
 شایسته تحقیق و تحلیلی بیطرفانه است. از جمله غزلهای زیبای او چند نمونه نقل می‌کنیم:

آن کس که نهان بود ز ما آمد و ما شد	و آن کس که نه ما بود و شما، ما و شما شد...
هرگز که شنیده ست از این طرفه که یک کس	هم خانه خویش آمد و هم خانه خدا شد
آن گوهر پاکیزه و آن در یگانه	چون جوش برآورد زمین گشت و سما شد...

در گلشن عالم چوسهی سرو و چولاله
هم سرخ کلاه آمد و هم سبز قبا شد... الخ
(ص ۱۳۲)

که به هر ساز که سازی تو مرا می سازم
می نیاید به طرب، هیچ کس از آوازم...
دلبری به ز توام کو که به وی پردازم...
باز بر دست تو آیم چو بخوانی بازم
هم به گلزار تو آیم چو دهی پروازم... الخ
(ص ۲۷۷. در متن چاپی، مصراع یکم از بیت سوم «عاشقی به ز منت... پردازم» است،
به جای «پردازی» که به احتمال بسیار غلط است).

عشق من حسن تو را در خور اگر هست، بگو
غیر سودای تو اندر دل من چیزی نیست
زیور حسن تو دایم نظر عشاق است
بهر از عشق من و حسن تو در عالم نیست
چون منت در دو جهان مظهر اگر هست، بگو...
غیر سودای توام در سر اگر هست، بگو
حسن را بهتر از این زیور اگر هست، بگو
زین دو در جمله جهان بهتر اگر هست بگو... الخ
(ص ۳۲۶)

منم مست از لب ساقی، نه از می
من از گفتار مطرب در سماعم
مرا هست آن چنان یاری که یک دم
به سان سایه ام ای مهر تابان
کز آن لب می کشم جام پیایی
نه از آواز چنگ و ناله نی...
نه با وی می توان بودن نه بی وی
گاهی می گستری گه می کنی طی... الخ
(ص ۳۵۹)

اندیشه های وحدت وجودی در شعر مغربی صریح است نه در پرده استعاره و تمثیل.
گاهی تعبیری یا واژه ای روزمره خواننده معتقد را از آسمان به زمین می آورد:

عزم صحرا کرد ناگه زان سرور
بر سر ره بیخبر افتاده دید
آن سلیمان بسا طیور خویشان
مغربی را در عبور خویشان!
(ص ۳۰۷)

فعل امر «بمک» از مکیدن و «بچک» از چکیدن را بنده جایی دیگر ندیده ام:
ی دل ار خواهی که بینی خضر را، خطش بین
تا بود گلگون رخ زردم به سان روی یار
آب حیوانت اگر باید، لب لعلش بمک
بر زخم ای اشک خونین، گر نمی باری، بچک!
(ص ۲۴۱)

از اختصاصات چشمگیر سبک مغربی یکی این است که وقتی در اندیشه اش صحرا
یا دریا، یا پرنده، یا هر موجود دیگری انگیزه غزلی شد، فروع وابسته آن در ابیات آن غزل

مکرراً به کار می رود. برای نمونه غزلهای شماره ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۷ - و حتماً بسیار غزلهای دیگر - را اگر بخوانید در آنها مکرراً به واژه های دریا، موج، ساحل، آب، ابر، بحر، رود، جویبار، نیل، عمان، جیحون، شنا، و شناور برمی خورید.

اما کار چاپ، ظاهراً بدون دقت و سرسری انجام شده است. غلطهای چاپی، اشتباهات فراوان مترجمی که دو مقاله آقای لوئیزان را به فارسی در آورده است، افتادگیهای متعددی که عبارات را ناقص کرده، آشفتگی رسم الخط («می» گاهی جدا از فعل و گاهی پیوسته به آن، حرف اضافه «به» گاهی فقط ب و متصل به واژه بعد و گاهی جدا به صورت به)، استفاده از اصطلاحاتی که معنی آن روشن نیست، و لغزشها و خطاهای دیگر از اعتبار کتاب کاسته است. چند نمونه زیر مثنی از خروار است:

ص ۶/۱۰ مطلع السددین (سعدین)

ص ۱۰/۱۲ جهان (به جای: جهل)

ص ۱۳/۱۵: سراسر (در سراسر)

ص ۳۰/۱۶: استحسن (استحسان)

ص ۳۲/۱۷: علیگرخ (علیگره)

ص ۱۱/۱۸: حمیدالله (حمدالله)

ص ۲۷/۲۷: ارجع (ارجح)

در بسیاری موارد «را» (نشانه مفعول) وجود ندارد. نسخه خطی را می نویسند یا استنساخ می کنند، نه «تصنیف» (۲۶/۴؛ ۲۷/۳۰؛ ۳۴/۱۱). در ص ۱۸ زیرنویس شماره ۱۸ از قلم افتاده است.

نمونه جمله های ناتمام:

۱۰۰۰ این کار نمی توانست بدون نظارت... که در همنشینی با مصحح زحمت بسیار کشید و تمامی

شعرها را خواند و توضیحات مهمی در درست خواندن هر بیت و تعبیر شعری مشکوک داد (ص

۱۷-۱۴/۲۲).

... صورت زیر سیاهه ای ست از اشتباهات فاحشی... که من از دیوان تهیه کرده ام شماره

گذاری شده اند (ص ۳۶، زیرنویس ۲۶).

نمونه های فارسی:

... از آن رو که سکتة وزنی اصالت آن را کمرنگ ساخته، کنار گذار [د]ه شده است (ص ۲۴).

... محتملتر می آید که شاعر سنت جفتی (کذا) و تکرار متقارن ایمازهای نخستین بیت را بار

دیگر در آخرین بیت نیز رعایت کرده است که در اصطلاح بدیع ردالمطلع گویند (ص ۲۴).
 ... بدیع الزمان فروزانفر... اظهار می دارد که برخی از اشتباههای کاتبان متأخر و ناآشنا
 به اصطلاحات نامأنوس جناب مولانا - به رغم داشتن تعابیر شعری صحیح - که باعث شده آنها
 مراد اصلی شاعر را کژ بتابانند... (ص ۲۲).

گمان می کنم همین نمونه ها و مثلاً «نخست از همه»! (به جای قبل از هر چیز، ص ۳۲)،
 «مرور گذارشی» (ص ۲۹)، «واژه بی که در نسخهٔ چهره نموده» (کذا، ص ۲۸) برای بیان
 مطلب کافی باشد.

و اما متن دیوان هم که مترجم یعنی آقای حاتمی در آن دخل و تصرفی نداشته و تماماً
 کار خود دکتر لوئیزان است، اشتباه زیاد دارد که بعضی را ذیلاً نقل می کنم:

ص و بیت	نادرست	درست	ص و بیت	نادرست	درست
۶/۲۵	مپذیرد	می پذیرد	۱/۲۷	کیم	که ایم (یا کنیم)
۱/۳۰	سوسک	سوچک	۹/۳۵	چو	چون
۹/۳۷	نرکس (دو بار)	نرگس	۷/۴۹	همین.... همان	هم این... هم آن
۳/۵۷	رویش	رویش	۴/۵۹	صفایی	صفای
۸/۶۹	ملک	ملک	۴/۷۳	سخنی باز	سخن باز
۱/۷۹	اثرئی	اثری	۵/۸۷	زاگر	ذاکر
۹/۹۷	نظری	نظر	۱/۱۴۰	جایی	جای
۶/۱۴۹	سروی	سروی	۲ و ۱/۱۵۳	مستی	مستی
۸/۱۶۱	پس	پس	۴/۱۸۱	که	که چه
۲/۱۹۳	به نیم	به نیم	۸/۱۹۳	عشوه گری	به عشوه گری
۹/۱۹۳	چه هوش	هوش	۸/۲۰۱	تو آئینه	تو آئینه ای
۳/۲۱۳	نظار	نظار	۷/۲۳۳	عذار	عذرا
۱/۲۴۵	ذاتک	ذاتک	۶/۲۴۵	جلوه گه	جلوه گه
۹/۲۵۳	خیالاست	خیال است	۲/۲۵۹	دیدیم	دیدم
۱/۳۰۰	قدو	قد او	۹/۳۱۲	خویشان	خویش
۶ و ۴/۳۳۲	نه	نه ای (نیستی)	۱/۳۳۴	آمده	آماده
۴/۳۴۶	ملابس	ملابس	۳/۳۵۱	بیگانه	بیگانه ای
۳/۳۵۱	دیوانه	دیوانه ای	۵/۳۵۱	سرگشته	سرگشته ای
۶/۳۵۷	عقبی	عقبی	۳/۳۶۷	آس	آس

کرده ای	کرده	۲/۳۶۹	کرده ای	کرده	۶/۳۶۷
خویشتن	خویش	۵/۳۷۱	توانی	توان	۲/۳۶۹
غباری	غبارئی	۱۲/۳۸۲	ظلامی	ظلامی	۴/۳۷۹
پادشه	پادشاه	۱۶/۴۱۷	اندر	در	۱۱/۴۱۴
عاسق	عشق	۲/۴۳۴	مرشیدی	مرشیدی	۲۰/۴۳۲
قامت	قامتش	۹/۴۳۸	فغفور	فغور	۲۵/۴۳۶
دلارام	دلارم	۵/۴۶۵	وامقی	وامقی و	۳۴/۴۴۵
علی	و علی	۲/۴۶۸	تاظن	ناظن	۲/۴۶۶
			خود تو که ای	خود تو کی	۱/۴۷۱

بعید نیست که تعدادی از این غلطها چاپی باشد. دکتر لوئیزان اصراری در قید نشانه های پیش و زبر و زیر نشان داده و همین واقعیت، کاشف شماری از اشتباهات شده است. وی در مراعات رسم الخط نیز، با وجود کوشش زیاد، موفق نبوده است. در بسیاری از غزلها و ترجیع بندها عباراتی عربی هست که ویراستار اعراب گذاری کرده و در این مورد هم گرفتار لغزشهایی شده است.

در «فهرست اصطلاحات و ترکیبات و لغات» (ص ۴۷۶ - ۴۹۹) هم جای خرده گیری کم نیست بنده به چند نکته اشاره می کنم و می گذرم. یکی این که تعداد معتنا بهی از این واژه ها ابتدا اصطلاح صوفیانه یا فلسفی نیست، دوم این که به یک نگاه سرسری در متن، واژه هایی دیده می شود که توضیح لازم دارد یا دست کم باید در فهرست پایان کتاب بیاید که نیامده است از این قبیل است قاری و تالی در این بیت:

عالم به خط دوست کتابی ست ولیکن مخفی ست از آن کس که نه او قاری و تالی ست

(۸/۳۵)

محاذات (۸/۴۷)؛ تدلی (۵/۹۱)؛ سبحات (۵/۹۳)، عظام رما (۴/۹۷)، «تراختن» (۱۳/۴۲۰).

نگفته پیداست که این گونه واژه ها بسیار بیشتر از صدها واژه عادی از قبیل «باد»، «بالا»، «بیهوش»، «پا»، «باز»، «بازار»، «تن»، «تشنه» در خور فهرست کردن است.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو